



An examination and critique of the doubts surrounding the prophet's (pbuh) treatment against jewish poets

Syed Mohammad Esmaili¹

Abstract

One of the doubts raised about the Prophet's (PBUH) dealings with the Jews is the Prophet's order to kill some Jewish poets. Those who raise this doubt want to insinuate that the Prophet (PBUH) did not have the capacity to tolerate his opponents, so he has used violence to achieve his goals. In this research, the killing of four Jewish poets by Muslims, namely "Abu 'Afak, Asma' Bint Marwan, Abu Rafi' and Ka'b Ibn Ashraf" has been investigated by descriptive-analytical method and using rational and narrative reasons. The results of this research show that in the case of Abu 'Afak and Asma', the Muslims did this without the permission of the Prophet (PBUH), and in two other cases, it is stated in the sources that the Prophet (PBUH) was aware of the decision of the Muslims to kill Abu Rafi' and Ka'b Ibn Ashraf. And even if we say that he ordered to kill them, this was justified; because these people had launched heavy propaganda against the Prophet (PBUH) and Muslims with their poetry, which was then, the more winning weapon than a war weapon; Therefore, the satire of these poets against the Prophet (PBUH) and Muslims had created many problems for the Islamic society and provoked the enemies against the Islamic society, especially in unifying all the enemies in the war of Ahzab. As a result, the Holy Prophet (PBUH) had the right to think of a plan to prevent the continued invasion of Jewish poets.

Keywords: The Prophet (PBUH), Jewish Poets, Asma', Abu 'Afak, Abu Rafi', Ka'b bin Ashraf.

¹ Assistant Professor of Qur'an Commentary and Sciences Department, University of Holy Quran Sciences and Education; Qom; Iran | Esmaili@Quran.ac.ir



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني



بررسی و نقد شبهات پیرامون برخورد پیامبر (ص) با شاعران یهود

سید محمد اسماعیلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

چکیده

یکی از شبهاتی که در مورد شیوه برخورد پیامبر اکرم (ص) با یهودیان مطرح شده است، دستور پیامبر (ص) به کشتن برخی از شاعران یهود است. قاتلان به این شبهه خواسته‌اند چنین القا کنند که پیامبر (ص) ظرفیت تحمل مخالفان خود را نداشته‌است و رسیدن به خواسته‌هایش، خشونت‌گری به خرج داده است. در این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از دلایل عقلی و نقلی، کشته‌شدن چهار شاعر یهودی به دست مسلمانان به نام‌های «ابو عفک، عصماء دختر مروان، ابو رافع و کعب بن اشرف» مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در مورد ابو عفک و عصماء مسلمانان بدون اطلاع پیامبر (ص) دست به این کار زدند و در دو مورد دیگر نیز در منابع آمده است که پیامبر (ص) از تصمیم مسلمانان برای کشتن ابورافع و کعب بن اشرف مطلع بوده و حتی اگر بگوئیم ایشان دستور کشتن آنان را صادر کرده باشد، این کاری موجه بوده است؛ زیرا این افراد با اشعار خود تبلیغات سنگینی را علیه پیامبر (ص) و مسلمانان به راه انداخته بودند و شعر اسلحه‌ای برنده‌تر از سلاح جنگی بود؛ از این رو هجو این شاعران علیه پیامبر (ص) و مسلمانان، مشکلات فراوانی را برای جامعه اسلامی به وجود آورد و موجب تحریک دشمنان علیه جامعه اسلامی بود، به ویژه متحد ساختن همه دشمنان در جنگ احزاب شد؛ در نتیجه پیامبر اکرم (ص) حق داشت برای جلوگیری از ادامه تهاجم شاعران یهود، تدبیری بیندیشد.

واژه‌های کلیدی: پیامبر (ص)، شاعران یهود، عصماء، ابو عفک، ابو رافع، کعب بن اشرف.

مقدمه

یکی از برنامه‌های دشمنان اسلام و پیامبر (ص) برای جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی در جهان، ایجاد شبهات و ابهامات بی‌اساسی است که تلاش دارند چهره پیامبر (ص) را مخدوش نمایند، از این رو گفته‌اند که پیامبر (ص) برای پیشبرد اهداف خود، مخالفانشان به ویژه در مورد یهودیان را با ترور از میان می‌برداشتند، در حالی که اسلام دین رحمت است و آموزه‌های آن عقلانی و مطابق با فطرت و پیامبر اکرم (ص) نیز پیامبر مهربانی است. آن حضرت در مقابل بدرفتاری‌های مخالفانشان به خصوص در مقابل آزارهایی که یهودیان بر علیه ایشان روا می‌داشتند، بسیار صبور بود و تا حد امکان از خطاهای آنها چشم می‌پوشید و آنها را با مسلمانان برابر می‌گرفت و آداب و رسوم دینیشان را محترم می‌داشت. پیامبر (ص) به پیمان‌هایی بسته شده با یهودیان، پای‌بند بود و اگر یکی از یهودیان برخلاف پیمان رفتاری می‌کرد، فقط به مجازات او اکتفا می‌کرد و دیگران را به گناه او مؤاخذه نمی‌کرد. به عنوان نمونه برخی از شاعران یهود که تبلیغات وسیعی علیه اسلام به راه انداخته بودند و مشرکان را به جنگ با مسلمانان تشویق و امداد می‌نمودند، پیامبر (ص) تنها حکم به مجازات آن اشخاص داد و متعرض یهودیان دیگر نشد، همچنین پیامبر (ص) با گروه‌هایی از یهودیان که پیمان‌شکنی کردند در مجازاتشان حد اعتدال را نگه می‌داشت یا به حکم کسی که یهودیان او را به داوری برگزیده بودند، دخالت می‌داد. رفتار پیامبر (ص) با اهل کتاب خیلی ملایم‌تر از رفتار وی با مشرکان قریش و دیگر قبایل عرب بود (ابراهیم حسن، ۱۳۷۶: ۱۴۸-۱۴۹).

برخی از مستشرقان و معاندان ادعا نموده‌اند روابط پیامبر با اهل کتاب هرگز بر صلح استوار نبوده، یک حالت خصمانه و جنگ دائمی بین آنها حاکم بوده است؛ ولی حقیقت این است که در روابط پیامبر (ص) با اهل کتاب صلح و زندگی مسالمت آمیز اصل اولی است و جنگ یک حکم ثانوی و غالباً دفاعی بوده است. هیچ کدام از جنگ‌های پیامبر (ص) تجاوز کارانه نبوده؛ بلکه در پاسخ به تجاوزات و نقض پیمان‌های دشمنان صورت می‌گرفت. پیامبر (ص) برای رعایت حقوق اسیران جنگی و غیرنظامیان آیین نامه‌ای نگاشت و بر رعایت حقوق اسیران، زنان و کودکان، حفاظت از محیط زیست و احترام به کشته شدگان تأکید داشت. بسیاری از تحلیل‌های نادرست در خصوص اقدام‌های نظامی حضرت

محمد (ص) بدون استناد به اسناد و مدارک تاریخی و تنها از سر ظن و گمان باطل تحلیل‌گر ارائه شده است در خصوص برخی تحلیل‌گران که دچار اشتباه‌های فاحشی شده و از تعبیر زشت و غیر علمی در خصوص نبی مکرم اسلام استفاده کرده‌اند، به نظر می‌رسد راهی جز این باقی نمی‌ماند که یا سوء نیت و عناد، یا اطلاعات سطحی و اندکشان را با اسلام، عامل تحلیل‌ها و تعبیرشان بدانیم. گرچه در برخی تحلیل‌ها مستندات از حوادث تاریخی مشاهده می‌شود؛ اما عدم تحقیق کافی پیرامون آن حوادث، موجبات سوء برداشت تحلیل‌گر را فراهم آورده است. در مواردی نیز توجه به یک حادثه و عدم توجه به مجموع حوادث دوره نبی اکرم (ص) که می‌تواند مفسر سیره آن حضرت در زمینه برخورد با معاندان باشد، عامل سوء برداشت تحلیل‌گر بوده است. گروهی از مستشرقان با دست‌آویز قرار دادن کشته شدن برخی از شاعران یهود به دستور پیامبر، با تحلیلی نادرست، برای آنان مظلوم‌نمایی می‌کنند و پیامبر (ص) را گنهکار معرفی کنند (Jewish Encyclopedia, 1925, v2: 215; v8: 644-647) که در این تحقیق مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

رسول اکرم (ص) پس از ورود به مدینه، تمام تلاش و کوشش خود را در این راه به کار گرفت تا در مدینه فضایی آرام همراه با صلح و صفا حاکم گرداند. برای دستیابی به این مقصود، پیامبر اکرم (ص) با طوایف گوناگون ساکن در مدینه پیمان صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز برقرار کرد. یکی از اصولی که در آن پیمان آمده است، توافق بر قاعده مقابله به مثل برای پرهیز از به کارگیری خشونت از سوی هر یک از طوایف علیه دیگر گروه‌ها است (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۹۸). انعقاد این گونه قراردادها از سوی پیامبر (ص) نشان می‌دهد که تا چه اندازه آن حضرت در برقراری صلح و صفا بر فضای مدینه تلاش می‌کرد؛ بر این اساس سیره و روش عملی پیامبر (ص) در حد ممکن بر احتراز و خودداری از جنگ استوار بود و در مواردی که ناچار به جنگ می‌گردید، می‌کوشید تا با وارد کردن حداقل زیان و خسارت به دشمن، موانع را از سر راه خود بردارد. امام صادق (ع) می‌فرماید هنگامی که پیامبر اکرم (ص) گروهی از مسلمانان را برای انجام مأموریت نظامی اعزام می‌کرد، آن‌ها را فرا می‌خواند، در برابر خویش می‌نشانده و به آنان می‌فرمود: «با نام خدا، کمک خدا، در راه خدا و بر روش

و دین رسول خدا حرکت کنید. خیانت نکنید، مثله نمایید و از نیرنگ و فریب استفاده نکنید. پیرمرد از کار افتاده و زنان و کودکان را نکشید! درختی را قطع نکنید، مگر آن که مجبور به این کار شوید. هر گاه یکی از مسلمانان از پایین‌ترین و یا برترین آنان به یکی از مشرکان مهلت داد، او پناهنده است تا سخن خدا را بشنود، پس اگر از دین شما پیروی کرد، او برادر دینی شماست و اگر نپذیرفت، او را به محل امنش برسانید و از خداوند علیه او کمک بخواهید» (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۳: ۱۴۰۳؛ ج ۱۹: ۱۷۷، ح ۲). در دائره‌المعارف یهود پیامبر را مسؤول کشتن چهار تن از یهودیان شاعر دانسته است و به گونه‌ای علت اصلی این قتل را عدم تحمل مخالفان دانسته که این شبهات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تاکنون در مورد برخورد رحیمانه و کریمانه پیامبر (ص) با یهودیان تحقیقاتی انجام شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) مقاله «مدارای پیامبر اعظم (ص) و ناپردباری یهودیان»؛ احمد سعادت. در این

مقاله بیان شده است که پیامبر (ص) با یهود بسیار ملاطفت و مدارا نمود و تا آنجا که امکان داشت، کوشید با آنان در صلح و آشتی همزیستی کند و هرگز آنان را وادار به پذیرش دین اسلام ننمود؛ اما دشمنی و توطئه یهود علیه پیامبر (ص) تمامی نداشت و ناگزیر آن حضرت را به واکنش وا داشت.^۲

(۲) مقاله «عملیات یهود برای مقابله با پیامبر (ص) (رد پای یهود در حوادث صدر

اسلام)»؛ سیدهادی علیزاده. در این تحقیق بیان شده است یهود برای مقابله با پیامبر (ص) در کمین نشستند و در نهایت با ترور پیامبر اکرم (ص) و نفوذ در سازمان حکومتی او، توانست جانیشینی حضرت را به دست گرفته و حضرت علی (ع) را کنار بزنند.

(۳) مقاله «خشونت آخرین راهکار اسلام»؛ محمد حسین مهورزی. در این

پژوهش بیان شده است که دشمنان اسلام تلاش کرده‌اند که پیامبر (ص) را شخصی تروریست معرفی کنند، در حالی که افرادی را که پیامبر (ص) دستور قتلشان را صادر کرده است کسانی بوده‌اند که بر ضد اسلام و مسلمانان

توطئه می کرده‌اند مانع پیشرفت اسلام و موجب سلب آسایش از جامعه اسلامی می‌شدند.

تمایز این تحقیق با پژوهش‌هایی که تا کنون انجام شده در این است که در این تحقیق متمرکز بر شبهاتی است که در مورد دستور ترور شاعران یهود توسط پیامبر (ص) است، که به شبهه ترور در مورد ۴ شاعر یهود پاسخ داده شده است.

۱. شبهه در مورد کشته شدن ابو عفک به دستور پیامبر (ص)

در دایره المعارف یهود آمده است: پس از جنگ بدر، محمد جرئت کرد خصومت خود را با یهودیان آشکارا نشان دهد. یکی از شاعران یهود به نام ابوعفک که علیه پیامبر (ص) ابیاتی را سروده بود، باعث آزردن خاطر شدن پیامبر (ص) گردید و محمد ابراز تمایل کرده بود که باید از شر ابوعفک خلاص شد؛ لذا همین باعث شد که یکی از یاران پیامبر (ص) اقدام به کشتن ابوعفک نماید (Jewish Encyclopedia, 1925, v8:644-647).

بررسی و نقد

«ابوعفک» یهودی از طایفه «بنی عمرو بن عوف» و مردی منافق بود که پیامبر (ص) را هجو می‌کرد (مقدسی، ۱۹۰۳، ج ۴: ۱۹۴)، وقتی پیامبر (ص) به مدینه آمد مردم را به دشمنی آن حضرت بر می‌انگیخت و علیه آن حضرت شعر می‌سرود (مقدسی، ۱۹۰۳، ج ۴: ۱۹۴؛ زهری، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۱). پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، ابوعفک از روی حسادت و به منظور تحریک دیگران ابیاتی را با این مضمون سرود: «مدت زیادی زندگی کردم، هیچ خانه و گروهی را خردمندتر و فریادرس‌تر از قوم خود، برای فریاد خواهی ندیدم، سواری که به سراغ ایشان آمد، به اسم حلال و حرام ایشان را متفرق و پراکنده ساخت، اگر قرار بود به پادشاهی و نصرت واقعی برسید حق بود «تبع»^۱ را پیروی می‌کردید (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۹). ابوعفک در مورد پیامبر می‌گفت: «هیچ قومی به رحال (اقوام و خویشان) خویش، بدتر

^۱ «تبع» لقب پادشاهان یمن بود که یکی از آنها به نام «تبان اسعد» به قصد نابودی یثرب (مدینه) به این شهر لشکر کشید.

از این مرد حرمی (مکی) هدیه نداده است. مردی که خویشان و فرزندان نیاکانش او را رانده‌اند (مقدسی، ۱۹۰۳، ج ۴: ۱۹۴).

اشعار تحریک آمیز ابو عفک در حالی سروده می‌شد که پیامبر (ص) با یهود پیمان بسته بود که هیچ یک از دو گروه (مسلمانان و یهود) متعرض یکدیگر نشوند (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۶). «سالم بن عمیر» نذر کرد که او را به قتل رسانده یا خودش بر سر این کار بمیرد، لذا رفت و او را به قتل رسانید (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۷۴). مشخص است که کشتن ابو عفک بعد از نقض عهد و پیمان از ناحیه یهود و نیز شخص ابو عفک انجام گرفته است؛ زیرا همان گونه که گفته شد، مسلمانان و یهود پیمان بسته بودند که هیچ گونه تعرضی نسبت به یکدیگر نداشته باشند.

۲. قتل عصماء بنت مروان به دستور پیامبر (ص)

در دایره المعارف یهود آمده است عصماء بنت مروان پس از قتل شاعر یهودی ابو عفک، اشعاری را در محکومیت قتل این شاعر یهودی توسط محمد (ص) و یارانش تنظیم کرد. سپس محمد (ص) از عمیر خواست که عصماء را مجازات کند، عمیر تنها شخص قبیله عصماء بود که مسلمان شده بود، عمیر به سراغ عصماء رفت و او را در حالی که خواب بود، ترور کرد، برخی از سنت‌گرایان مسلمان برای توجیه قتل، عصماء را یهودی دانسته‌اند با این حال بسیار مشکوک است که او یهودی باشد (Jewish encyclopedia, 1925, v2: 215).

بررسی و نقد

در مقاله‌ای که اشاره شد، بیان شده است که قتل عصماء به دستور پیامبر (ص) صورت گرفته است و به نوعی در یهودی بودن عصماء هم تشکیک ایجاد کرده است، از این طریق خواسته است به خواننده القاء کند که پیامبر (ص) مخالفان خود را از سر راه بر می‌داشت، حتی اگر مسلمانان و همکیش خودشان هم باشد به آنان رحم نمی‌کرد، درحالی‌که این قتل به دستور پیامبر (ص) نبوده است، علاوه بر این عصماء یهودی است.

عصماء دختر «مروان» همسر «یزید بن زید خطمی» از قبیله بنی خطمه بود (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۳؛ ج ۱: ۱۸۵). وی زنی یهودی شاعر و زبان آور بود که در هجو اسلام و مسلمانان

شعر می‌گفت. رسول خدا (ص) و أنصار را آزار می‌رساند و دشنام می‌داد و اشعاری هجوگونه علیه پیامبر سرود (عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۶۴؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۴۰۹، ج ۴: ۴۰). و دشمنان رسول خدا را در اشعار خود بر ضد مسلمین تحریک می‌کرد (زهری، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۷) و آنان را تشویق می‌کرد که پیامبر (ص) را به قتل برسانند (ابن عبد‌آلبر، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۲۱۸؛ مقریزی، احمد بن علی، الامتاع و الاسماع، ج ۱، ص ۱۲۰). در یکی از اشعارش می‌نویسد: «آیا هیچ مرد شریفی نیست که به او (پیامبر) حمله ناگهانی کند و امید امیدواران به او را از بین ببرد.» (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۳۷). عصماء در اشعار خود، قبایل اوس و خزرج را به خاطر پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نکوهش می‌کرد و آنان را به خروج از آیین پیامبر تشویق می‌نمود و می‌گفت: «شما بیگانه‌ای را اطاعت می‌کنید که از شما نیست.» (لاذری، بی‌تا، ج ۱: ۳۷۳؛ زهری، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۱، مقدسی، ۱۹۰۳، ج ۴: ۱۹۴؛ مقریزی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۲۰). او از دشمنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌می‌خواست تا در یک فرصت مناسب آن حضرت را ترور کنند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۷۲؛ ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۴: ۲۸۶ - ۲۸۵).

«عمیر بن عدی خطمی» که تنها مسلمان از قبیله بنی‌خطمه بود. پس از آن که شنید این زن موجب آزردن پیامبر شده است، شبانه بر آن زن تاخت و او را کشت و بامداد نزد رسول (ص) خدا آمد و گفت: ای رسول خدا من «عصماء» را کشتم. رسول خدا (ص) گفت: خدا و رسولش را یاری کردی. عمیر گفت: مرا از این کار زیانی نخواهد رسید؟ رسول خدا (ص) گفت: «لا ینتطح فی‌ها عنزان» و این سخن مثلی شد که اول بار از رسول خدا شنیده شد، یعنی: «در این باره دو بز با هم شاخ به شاخ نخواهند شد (کنایه از این که اتفاقی است ساده، سبب بروز اختلاف و خونخواهی نخواهد شد). عمیر نزد «بنی‌خطمه» که از کشته شدن «عصماء» سخت برآشفته بودند، بازگشت در حالی که فرزندان عصماء مشغول دفن او بودند و هیچ‌کدام از آنها متعرض عمیر بن عدی نشدند (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۶۷). ابن‌سعد می‌نویسد در روز کشته شدن دختر «مروان» مردانی از «بنی‌خطمه» به دین اسلام درآمدند (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۳۱۳؛ زهری، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۷)؛ بنابراین کشته شدن این زن به‌خاطر اقداماتی که بر ضد اسلام و مسلمین انجام می‌داده است، محکوم به مرگ شده بود.

۳. شبیهه در مورد دستور قتل ابو رافع، سلام بن ابی الحقیق توسط

پیامبر (ص)

از جمله شبیهاتی که در مورد دستور قتل شاعران یهود توسط پیامبر (ص) بیان شده است، در مورد قتل ابورافع سلام بن ابی الحقیق از هم پیمانان و دوستان قبیله اوس است که گفته شده در یازدهم ذی‌الحجه سال چهارم هجرت به دستور محمد (ص) کشته می‌شود و گناه او نیز این بوده که حرف‌ها و نظرات کعب بن اشرف (از بزرگان و ثروتمندان یهود و از مخالفان محمد (ص)) را تأیید کرده است (مهوری، ۱۳۸۷، ش ۱۶: ۸۳).

بررسی و نقد

در این شبیهه بیان شده است که ابورافع تنها به دلیل آنکه سخنان کعب بن اشرف، دشمن سرسخت پیامبر (ص) را تأیید کرده بود، به دستور پیامبر (ص) به قتل رسید، درحالی‌که بر اساس منابع تاریخی این ادعایی نادرست است.

ابورافع مردی تاجر و از ثروتمندان و رهبران یهودیان خبیر بود که در نبرد احزاب، قبایل و گروه‌های مختلف عرب را علیه پیامبر (ص) متحد کرد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۳: ۲۸۶) و قبیله غطفان و دیگر قبایل مشرکان را با اموال بسیاری علیه پیامبر (ص) کمک می‌کرد (حلبی، بی‌تا، ج ۳: ۱۶۱). ابورافع با اقدام‌های خود در نبرد احزاب با تمام وجود علیه مسلمانان وارد جنگ شده بود و اگر امدادهای خداوند نبود، او و سایر هم پیمانانش، اسلام را به کلی نابود کرده بودند.

ابورافع و تعداد زیادی از قبیله غطفان و دیگر قبایل خود را برای جنگ با مسلمانان و از بین بردن پیامبر (ص) آماده کرده بودند، مسلمانان از این کار او با خبر شدند؛ از این رو، تصمیم به قتل ابورافع گرفتند، از جمله مسلمانانی که اقدام به این کار کردند، عبدالله بن عتیک بود که این سریه هم به نام او نامگذاری شده است. مسلمانان شبانه به خانه ابورافع رفتند و او را کشتند (زهری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ۳۹۱-۳۹۲). از نکات مهم این سریه این است که پیامبر اکرم (ص) هنگام حرکت این گروه، آنان را از کشتن کودکان و زنان نهی فرمود؛ از این رو، هنگامی که همسر ابورافع فریاد می‌زند، یکی از مسلمانان شمشیرش را برای کشتن او بالا می‌برد ولی به زودی به یاد سفارش پیامبر (ص) می‌افتد و از کشتن او صرف نظر می‌کند (ابن

هشام، ۱۳۸۳ ش، ج ۳: ۲۸۷). اگر بر اساس نوشته‌ای که از آن نام بردیم، مسلمانان به دستور پیامبر (ص) در انجام هر حيله، ناراستی و زیر پا گذاشتن رسوم و عادات و قوانین آزاد بودند، در آن هنگام، کشتن همسر ابو رافع جایز بود.

رسول اکرم (ص) به منظور جلوگیری از وقوع جنگ خانگی از بدو ورود به مدینه اقدام به بستن پیمان نامه‌هایی با قبایل مختلف نمود و در مقابل مخالفت و دشمنی‌های یهود بسیار صبور بود و از برخوردهای ناروای آنان بسیار چشم پوشی کرد، تا اینکه مسلمانان دریافتند که قوم یهود به زعم خود از مشکلات و گرفتاری‌های مسلمانان سوء استفاده کرده، روز به روز بر تهدیدات خویش بر ضد پیامبر (ص) می‌افزایند. چنان که به صورت خطر واقعی برای تهدید موجودیت اسلام در آمده‌اند. خصوصاً که این دشمن توطئه‌گر و کینه توز در قلب جامعه اسلامی زندگی می‌کرد و همه نقاط ضعف و قوت مسلمانان را می‌دانست و منتظر فرصت بود تا ضربه نهایی خویش را وارد سازد. از این رو ضرورت داشت که به جای مدارا، گذشت و تسامح، شیوه تعامل با این دشمن را بر اساس درایت و عدالت ساماندهی کرد. به مصلحت مسلمانان نبود که یهودیان آزادانه به فساد و تباهی پردازند، همه پیمان‌های خود را نقض کنند و هر جا و هر گونه که بخواهند به مسلمانان ضربه وارد کنند. باید به هر گونه تجاوزی بر ضد اسلام به صورت کوبنده و بر پایه حکمت و عدالت پاسخ داد و پیش از آن که پشیمانی سودی نداشته باشد، باید به مقابله توطئه‌های یهود رفت؛ از این رو برخی از مسلمانان اقدامات تلافی جویانه‌ای علیه یهودیان انجام دادند، از جمله کشتن شعری که در شعر خویش به هجو اسلام و مسلمانان و رسول خدا (ص) می‌پرداختند، اهمیت این کار مسلمانان وقتی بهتر درک می‌شود که ما تأثیر شعر را در عرب جاهلی بشناسیم. این تأثیر بی‌اندازه گسترده بوده و بلافاصله در همه جا انتشار می‌یافت. شعر گفتن در میان عرب جاهلی امری پر رونق و بازار شعر و شاعری بسیار گرم بوده است؛ آن‌ها در مجالس عیش و عشرت، در میادین جنگ و جدال، در مواقع سرودن مرثیه و تحریک به انتقام یا نشان دادن فضل و برتری خود به شعر گفتن می‌پرداختند. یعقوبی می‌گوید شعر در میان عرب به جای حکمت آنها و افزونی دانش آنها بود (یعقوبی، ۱۴۱۳ ق، ج: ۲۶۲). به همین دلیل است که یک شاعر

با یک شعر خوب می‌توانست آتش کینه‌ای را بین دو قبیله روشن کند و یا از بروز یک جنگ خانمان سوز در بین آنها جلوگیری کند.

۴. شبهه در مورد دستور قتل کعب بن اشرف توسط پیامبر (ص)

در دائرة المعارف یهود آمده است که نویسندگان مسلمان، بسیاری از کارهای شورانه به دشمن اصلی خود نسبت می‌دهند که صحت آن سؤال برانگیز است. کعب به داشتن روابط ناشایست با همسران مسلمانان متهم شد و پس از آن آیاتی علیه او نازل شد؛ اما کعب نترسید. محمد از یارانش پرسید چه کسی من را از شر پسر اشرف خلاص خواهد کرد؟ یکی از یارانش به نام محمد بن مسلمه اعلام آمادگی کرد؛ اما اجازه گفتن دروغ را خواست که به راحتی پذیرفته شد (Jewish encyclopedia, 1925, v7: 400).

بررسی و نقد

پیامبر اکرم (ص) بعد از هجرت به مدینه، با توطئه‌های مختلفی از طرف یهودیان در داخل و خارج مدینه زندگی می‌کردند، مواجه شد با گذشت زمان و اوج گرفتن دشمنی و خیانت یهودیان، پیامبر با آنان برخورد کرد. کعب یهودی ثروتمندی بود که از دشمنان سرسخت مسلمانان به شمار می‌آمد. کعب، مردی از قبیله طی بود و مادرش نیز از یهودیان بنی نضیر بود (ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۳)، در زمان هجرت پیامبر به مدینه، کعب از بزرگان مدینه و عضوی از قبیله بنی نضیر بود (ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۶). او خیانت‌ها و دشمنی‌های بسیاری نسبت به مسلمانان و پیامبر داشت مانند:

۱. پیمان بستن با مشرکان مکه علیه مسلمانان: «وقتی در جنگ بدر، گروهی از قریش کشته شدند و مسلمانان به پیروزی رسیدند، پیامبر (ص) زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه را به مدینه فرستاد تا مژده آن پیروزی را به مردم دهند. کعب وقتی این را شنید، گفت: وای بر شما! راست می‌گویید؟ اینان اشراف عرب و پادشاهان مردم بوده‌اند. اگر محمد اینان را کشته باشد، زیر زمین بهتر از روی زمین است. وی پس از جنگ بدر به مکه رفت (ابن خلدون، ۲۰۱۱ م، ج ۲: ۴۳۱) تا مشرکان را با اشعار خود بر ضد پیامبر اسلام بشورانند و کینه‌ها را در دل‌هایشان بجوش آورد! و آنان

را بر سرودن شعر علیه پیامبر اسلام ترغیب می نمود (ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳: ۱۵۸). در برخی منابع آمده است که وی در برابر بت‌های مشرکان سجده کرد تا آنها باور کنند آیینشان برتر از اسلام است تا به جنگ پیامبر بشتابند. او به مشرکان وعده داد که اگر به مدینه حمله کنند آنها را یاری کند و بدانها گفت ما (یهودیان) با شما هستیم (ابن تیمیه، ۱۳۲۲: ۷۶).

خداوند در آیه‌ای این عمل را سرزنش کرد (طبرسی، ۱۳۹۵، ج ۳: ۹۲-۹۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۱۷۱): «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجُبُتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» (نساء/۵۱)؛ آیا به کسانی که بهره‌ای اندک از [دانش] کتاب [تورات و انجیل] به آنان داده شده ننگریستی که به هر معبودی غیر خدا و هر طغیان‌گری ایمان می‌آورند؟! و درباره کسانی که کافر شده‌اند، می‌گویند: آنان از کسانی که ایمان [به قرآن و پیامبر] آورده‌اند، هدایت یافته‌ترند. ابن اسحاق و طبری درباره کعب نوشته‌اند: «مردم را بر ضد پیامبر به جنگ تشویق می‌کرد و شعرها می‌سرود (ابن هشام، ۱۳۸۳ ش، ج ۲: ۵۱).

۲. شعر او در تمسخر و اهانت به پیامبر اکرم (ص): در تاریخ نقل شده است کعب در بسیاری از مواقع اشعاری را علیه پیامبر اسلام (ص) می‌سرود و از آن‌جا که شخص شاعر و فصیحی بود (ابن جوزی ۱۴۱۲ ق، ج ۳: ۱۵۸)؛ لذا گسترش و نفوذ شعر او نیز بیشتر بوده است. البته توجه به این نکته ضروری است که نقش شعر در آن زمان بسیار پررنگ‌تر از نقش امروزی آن است. شاید نقش شعر در میان عرب جاهلی را بتوان به مانند صنعت و هنر فیلم‌سازی امروز دانست. اگر در آن روز شخص قدرتمند و فصیحی مانند کعب، شعری علیه پیامبر اسلام (ص) سرود، مانند این است که امروزه کسی به دروغ و با استنادات باطل، فیلمی را علیه آن حضرت ساخته باشد و طبیعتاً شیوع و نفوذ این شعر بسیار بیشتر از گفتارها و حتی شعرهای افراد عادی بوده است.

۳. اذیت، تهمت و تمسخر مسلمانان: کعب، مسلمانان را نیز بسیار اذیت و آزار می‌داد (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۳۲۷) در مورد او گفته شده است که اسم زنان مسلمان را می‌آورد و آنان را به تمسخر می‌گرفت (بغوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱: ۵۵۰) و علیه مسلمانان شعر می‌سرود (بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۲۸۴). ابن اسحاق می‌نویسد «کعب بن اشرف پس از آنکه

از مکه به مدینه بازگشت، درباره زنان مسلمین اشعار عاشقانه می‌سرود! و با این کار مردم مسلمان را آزار می‌داد (ابن هشام، ۱۳۸۳ ش، ج ۲: ۵۴).

در مورد کشته شدن کعب نیز اختلافاتی وجود دارد که در ذیل بیان می‌شوند: نظریه رایجی در میان اهل سنت پیرامون قتل کعب وجود دارد که هیچ منبع شیعی این داستان را به صورت مستقل نقل نکرده است و تنها در معدودی از کتاب‌های شیعی با استناد به منابع اهل سنت آن را این گونه ذکر کرده‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۰: ۱۰-۱۲) بعد از اذیت و آزارهای کعب، پیامبر (ص) فرمود: «چه کسی شرّ فرزند اشرف را کوتاه می‌کند؟» محمد بن مسلمه گفت: ای پیامبر خدا! من این کار را می‌کنم و او را می‌کشم. پیامبر فرمود: «انجام بده» ... در نهایت محمد بن مسلمه، ابو نائله که برادر رضاعی کعب بود و عباد بن بشر و حارث بن اوس و ابو عبس بن جبر بر کشتن کعب بن اشرف تصمیم گرفتند که وی را از پای در آورند که در نهایت به دست محمد بن مسلمه شد (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق ج ۲: ۱۴۳-۱۴۴؛ زهری، ۱۴۱۸ ق، ج ۲: ۲۴-۲۵؛ طبری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۹۰-۴۹۱).

۳. تصمیم بر قتل پیامبر (ص): منابع شیعی عموماً کشتن کعب را در زمان درگیری پیامبر (ص) با قبیله بنی نضیر دانسته‌اند که البته در میان این منابع نیز اختلاف نظر وجود دارد، برخی منابع شیعی اشاره کرده‌اند در شبی که مسلمانان بر قبیله بنی نضیر پیروز شدند، کعب نیز کشته شد (شیخ مفید، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۹۲-۹۳) البته در نقل‌ها آمده که علت این که پیامبر با بنی نضیر وارد جنگ شد نیز به جهت کعب بوده و در واقع کعب آتشی را روشن کرد که خود و قبیله‌اش در آن سوختند: «حضرت رسول (ص) نزد کعب بن اشرف رفت تا از وی قرض بگیرند، او ابتدا به پیامبر احترام نمود و از وی تجلیل کرد، پس از این که حضرت با اصحاب خود نشستند، کعب به بهانه فراهم کردن غذا از مجلس بیرون شد، ولی در نظر داشت آن‌جناب را به قتل برساند. در این هنگام، جبرئیل فرود آمد و پیامبر (ص) را از نیت او مطلع ساخت، حضرت رسول از خانه کعب بیرون رفت و چنین وانمود کرد که برای قضای حاجتی می‌رود، پیامبر چون می‌دانست اطرافیان کعب اصحاب او را نخواهند کشت؛ لذا به تنهایی راه مدینه را در پیش گرفت. (زیرا خانه و قبیله کعب در خارج مدینه بود) هنگامی که پیامبر به مدینه مراجعت می‌کردند یکی از اصحاب کعب که برای کمک و یاری او می‌آمد در راه، رسول خدا را دید و جریان را به کعب اطلاع داد و پیامبر

محمد بن مسلمه را نزد بنی نضیر فرستاد و آنان را میان کوچ کردن از آنجا و یا جنگ مخیر ساخت (طبرسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۱۸۸؛ بحرانی، ۱۳۳۴، ج ۵: ۳۳۲-۳۳۳)؛ اما در برخی منابع دیگر آمده است: کعب و افراد قبیله او کشته نشدند، بلکه تنها اموال آنان مصادره شده و از آنجا بیرون رانده شدند و کعب نیز طبیعتاً با آنها از آنجا خارج شده است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۵۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵: ۱۵۴).

علاوه بر این در عهدنامه یهودیان قبایل بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع که با پیامبر آمده بود که اگر آنان بر ضد مسلمین خصمانه یا مسلحانه اقدام کنند خونشان هدر است و اموالشان مصادره می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۶۹)؛ همچنین در قانون اساسی مدینه یا «عهد موادعه» قید شده بود که «یهود بر کیش خود و مسلمانان بر کیش خویش اند، در این حکم هم پیمانان یهود و خودشان برابرند، مگر کسی که ستم کند و گناه (خیانت) ورزد که در این صورت کسی جز خود را به هلاکت نخواهد افکند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۰۱) جابر بن عبدالله انصاری نیز درباره کعب ابن اشرف گوید: «با پیامبر پیمان بسته بود که نه کسی را بر ضد پیامبر یاری دهد و نه خود به جنگ پیامبر آید (ابن تیمیه، ۱۳۲۲: ۷۶)؛ بنابراین آن پیمان نامه‌ها کعب محکوم به مرگ بود.

در مجموع در پاسخ به شبهه برخورد با شاعران می‌توان گفت: پس از پیروزی قاطع مسلمانان در نبرد بدر، آتش حسادت و دشمنی در وجود یهودیان شعله‌ور شد آنان در یک اقدام هماهنگ، تهاجم همه جانبه‌ای را علیه اسلام آغاز کردند. روش مبارزه یهود با پیامبر (ص) کاملاً متفاوت با شیوه و روش مبارزه دیگر دشمنان اسلام بود. آنان از حربه شعر استفاده می‌کردند که تأثیر آن به مراتب بیشتر از شمشیر بود. کسی که مختصر آشنایی با تاریخ عرب داشته باشد، به میزان تأثیر شعر در میان عرب آگاه است.

عرب قومی عاطفی بود که عواطف و احساسات سهم بزرگی در زندگی آنان داشت. شعر تأثیر فراوانی در میان آنان داشت و عواطف و احساسات آنان را به شدت تحریک می‌کرد. شعر اعراب را افسون می‌کرد. مدح شاعران یکی از افتخارات اقوام عرب به شمار می‌آمد و مذمت و بدگویی آنان عیب و نقص بزرگی شمرده می‌شد و سرافکنده‌گی قوم مذمت شده را در پی داشت؛ بنابراین هیچ تعجبی ندارد که «رویه» - شاعر معروف عرب -

شعر را در کنار سحر ذکر کرده است. در جنگ‌ها شعر تأثیر شمشیر را در مقابل دشمن داشت و جنگجویان را به شجاعت و پایداری در برابر دشمن وامی‌داشت. شعر اسلحه‌ای برنده همانند دیگر سلاح‌ها بود و چه بسا تأثیر آن از دیگر سلاح‌ها بیشتر بود. هجو شاعران نیز تأثیر شگرفی در میان عرب داشت، به طوری که در زمان جاهلیت عرب‌ها به اعشی و حطیئه - دو تن از شاعران هجو سرا - از ترس زبانشان باج می‌دادند (جواد علی، ۱۴۱۳ ق، ج ۹: ۷۰ - ۶۹). با توجه به تأثیری که شعر در میان عرب داشت، شعرای یهود بر خلاف تعهدی که به پیامبر (ص) سپرده بودند، تهاجم گسترده‌ای را علیه اسلام آغاز کردند و آن حضرت را عامل تفرقه مردم مدینه معرفی می‌کردند و پیروی از او را نکوهش می‌نمودند (واقعی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱: ۱۷۵ - ۱۷۴؛ ابن هشام، ۱۳۸۳ ش، ج ۴: ۲۸۵).

شاعران یهود نقش به‌سزایی در گردآوری دشمنان اسلام در جنگ احزاب داشتند و مشرکان قریش را به انتقام از پیامبر تشویق می‌کردند و نیز برای تضعیف روحیه مسلمانان اشعاری را می‌سرودند و زنان مسلمان را مورد هجو قرار می‌دادند. (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۸۷ - ۱۸۵؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۵۸ - ۵۴)؛ بنابراین تهاجم شاعران یهود علیه مسلمانان و پیامبر (ص) یک نبرد واقعی علیه موجودیت اسلام بود، آنان تلاش می‌نمودند با تحریک افکار عمومی فضای تبلیغاتی را بر علیه مسلمانان مسموم نمایند به گونه‌ای که مسلمانان و پیامبر (ص) را بلنّام کنند و دشمنان را تشویق به کشتن پیامبر (ص) می‌نمودند؛ بنابراین مسلمانان چاره‌ای جز مقابله به مثل نداشتند تا از موجودیت اسلام دفاع کنند. از سوی دیگر یهودیان بر اساس پیمانی که با پیامبر (ص) بسته بودند، متعهد شده بودند که بر علیه مسلمانان هیچ گونه اقدامی نکنند و هر کس به دیگری ظلمی روا دارد، سزاوار قتل است. در نتیجه بر اساس پیمانی که خود یهود بسته بود خیانت شاعران یهود به مسلمانان موجب هدر رفتن خون آنان خواهد بود، علاوه بر این همچنانکه اشاره شد در بیشتر حرکت‌هایی که بر علیه شاعران یهود انجام شد به دستور پیامبر (ص) نبوده و مسلمانان بنا بر احساس وظیفه‌ای که داشتند اقدام می‌نمودند.

هر چند اگر گفته شود که این کار با دستور پیامبر (ص) نیز باشد، آن حضرت کاملاً حق داشت، چنین کاری انجام دهد؛ زیرا آنان بر اساس زیر پا گذاشتن معاهده‌ای که با پیامبر

(ص) مستحق قتل بودند و از طرفی فضای مدینه را برای مسلمانان نا امن ساخته بودند. (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۹۲)؛ از این رو اقدام مسلمانان و پیامبر (ص) اقدامی کاملاً قانونی و شرعی و در جهت حفظ امنیت و دفاع در مقابل تهاجم یهودیان بود و هرگز از مصادیق ترور به شمار نمی‌آمد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

پس از پیروزی قاطع مسلمانان در نبرد بدر، آتش حسادت و دشمنی در وجود یهودیان شعله‌ور شد. آنان در یک اقدام هماهنگ، تهاجم همه جانبه‌ای را علیه اسلام آغاز کردند. آنان از حربه شعر نیز بر علیه مسلمانان استفاده می‌کردند که تأثیر آن به مراتب بیشتر از شمشیر بود؛ بنابراین پیامبر (ص) به ناچار باید با عوامل اصلی جنگ‌افروزی علیه مسلمانان مقابله می‌کرد. در این میان چهار شاعر یهود نقش پر رنگی در ضدیت با پیامبر و مسلمانان داشتند.

باید دانست افرادی را که مسلمانان آنان را به قتل کسانی بودند بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه می‌کردند. آنان مانع پیشرفت اسلام و موجب سلب آسایش از جامعه اسلامی می‌شدند و در موارد متعددی خود مسلمانان اقدام به نابودی آنان گرفتند. حتی اگر قائل شویم که پیامبر (ص) نیز از تصمیم مسلمانان در برخورد با شاعران یهود با خبر بوده این یک حق مسلم برای ایشان است؛ زیرا بر اساس معاهده‌هایی که یهودیان با پیامبر (ص) بسته بودند اگر آنان بر علیه مسلمانان اقدامی کنند، پیامبر (ص) و مسلمانان این حق را دارند که مقابله به مثل کنند، علاوه بر این از آنجا که پیامبر (ص) حاکم اسلامی است باید امنیت جامعه اسلامی را تأمین کند و کسانی که جان و ناموس مسلمان را به خطر می‌اندازند، از بین ببرد.

از جمله شبهات در مورد قتل شاعران یهود به دستور پیامبر (ص) کشته شدن ابوعفک است که گفته شده وی به دلیل آنکه موجب ناراحتی پیامبر (ص) شده است، آن حضرت تمایل خود را به کشتن وی ابراز کرد و یکی از مسلمانان او را کشت، در حالی که ابوعفک از دشمنان سرسخت پیامبر (ص) و مسلمانان بود. او پیامبر (ص) و مسلمانان را هجو می‌کرد و علیه آنان شعر می‌سرود. اشعار تحریک‌آمیز ابوعفک موجب تحریک یهودیان و قبایل دیگر علیه مسلمانان می‌شد. سرانجام «سالم بن عمیر» تصمیم گرفت او را به قتل برساند بدون آنکه مستقیم از پیامبر (ص) دستور کشتن ابوعفک را بگیرد.

از دیگر شبهات در مورد دستور پیامبر (ص) به کشتن عصماء دختر «مروان» بود. گفته شده وی تنها به دلیل آنکه قتل ابوعفک را محکوم کرده است کشته شده است! در حالی که عصماء با اشعارش رسول خدا و أنصار را آزار می‌داد و دشمنان رسول خدا را در اشعار خود بر ضد مسلمین تحریک می‌کرد و آنان را تشویق می‌کرد که پیامبر را به قتل برسانند. «عمیر

بن عدی خطمی» که تنها مسلمان از قبیله بنی خطمه بود. پس از آن که شنید این زن موجب آزردن پیامبر شده است، شبانه بر آن زن تاخت و او را کشت.

شبهه دیگر در مورد ابورافع است، که گفته شده وی به دلیل آنکه سخنان کعب بن اشرف را تأیید می‌کرد، پیامبر (ص) دستور کشتن او را صادر کرد! ابورافع از کسانی بود که در نبرد احزاب، قبایل و گروه‌های مختلف عرب را علیه پیامبر (ص) متحد کرد، به همین دلیل مسلمانان تصمیم به کشتن او گرفتند و او را از بین بردند، حتی اگر بپذیریم پیامبر (ص) چنین دستوری صادر کرده است، با توجه به پیمان نامه‌ای که یهودیان با پیامبر (ص) داشتند کشتن چنین شخصی مطابق تعهدنامه است.

آخرین شبهه‌ای که به آن پرداخته شد در مورد کعب بن اشرف بود که در دائره‌المعارف یهود، او را مظلوم نشان داده است که به وی نسبت‌های ناروایی داده شد، پس از آن دستور قتلش توسط پیامبر (ص) صادر شد، سپس کشته شد! در صورتی که بر اساس منابع معتبر کعب بن اشرف از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر (ص) بود. وی با مشرکان مکه علیه مسلمانان پیمان بسته بود، در اشعارش پیامبر (ص) و مسلمانان را مورد تمسخر قرار می‌داد و تصمیم به قتل پیامبر (ص) گرفته بود؛ بنابراین وی مستحق کشته شدن بود.

منابع

- ١) قرآن کریم.
- ٢) ابن اثیر جزری، عزالدین. (١٤٠٩). **اسد الغابه**. بیروت: دار الفکر.
- ٣) ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (١٣٢٢). **الصارم المسلول علی شاتم الرسول**، حیدرآباد الدکن: مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانیه.
- ٤) ابن جوزی، ابو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد. (١٤١٢). **المنتظم فی تاریخ الامم والملوک**. تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ط الاولی.
- ٥) ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (١٤١٥). **الاصابه فی تمییز الصحابه**. تحقیق، عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ٦) ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (٢٠١١). **تاریخ ابن خلدون**. لبنان: دار التقدیمیه.
- ٧) ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله. (١٤١٢). **الاستیعاب فی معرفه الاصحاب**. محقق، بجاوی، علی محمد، بیروت: دار الجیل.
- ٨) ابن کثیر، اسماعیل. (١٤١٢). **البدایه و النهایه**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ٩) ابن هشام، ابومحمد عبدالملک. (١٣٨٣). **السیره النبویه**. تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید بی‌جا: مکتبه محمد علی صبیح و اولاده.
- ١٠) بحرانی، سید هاشم. (١٣٣٤). **البرهان فی تفسیر القرآن**. تهران: چاپ محمود بن جعفر موسوی زرنندی.
- ١١) بغوی، حسین بن مسعود. (١٤٢٠). **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**. ج اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ١٢) بلاذری، احمد بن یحیی. (١٤١٧). **انساب الاشراف**. بیروت: دار الفکر.
- ١٣) یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (١٤١٣). **تاریخ یعقوبی**. تحقیق مهنا، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات،
- ١٤) علی، جواد. (١٤١٣). **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**. بغداد: نشر جامعه بغداد.
- ١٥) حسن ابراهیم، حسن. (١٣٧٦). **تاریخ سیاسی اسلام**. مترجم ابوالقاسم پابنده. تهران: جاویدان.
- ١٦) حلبی، برهان الدین علی بن ابراهیم. (بی تا). **سیره الحلبیه**. بیروت: دار المعرفه.
- ١٧) زهری، محمد بن سعد. (١٤١٨). **الطبقات الکبری**. تحقیق عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ١٨) سیوطی، جلال الدین. (١٤٠٤). **الدر المشور**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ١٩) شیخ مفید، محمد. (١٤١٦). **الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**. بیروت: آل البيت لاحیاء التراث.
- ٢٠) طبرسی، فضل بن حسن. (١٤١٧). **اعلام الوری باعلام الهدی**. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ٢١) طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن. (١٣٩٥). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. چاپ پنجم. تهران: المکتبه الاسلامیه.

- ۲۲) طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۸). **تاریخ طبری**. مترجم ابو علی محمد بن محمد بلعمی. تهران: انتشارات سروش.
- ۲۳) عاملی، سید جعفر مرتضی. (۱۳۸۵). **الصحيح من سيرة النبي الاعظم**. قم: دارالحدیث.
- ۲۴) فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۶). **التفسیر الصافی**. قم: مؤسسة الهادی.
- ۲۵) قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). **تفسیر قمی**. قم: دارالکتاب.
- ۲۶) مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الطهار**. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۲۷) مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۹۰۳). **البدء والتاریخ**. پاریس: کلمانهور.
- ۲۸) مقریزی، احمد بن علی. (بی تا). **الامتاع والاسماع**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۲۹) مهوری، محمد حسین. (۱۳۸۲). **خشونت آخرین راهکار اسلام**. مجله رواق اندیشه، ش ۱۶، ص ۸۱-۱۰۰.
- ۳۰) واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹). **المنزلی**. تحقیق مارسدن جونز. ط الثالثة. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- ۳۱) یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۴۱۳). **تاریخ یعقوبی**. تحقیق مهنا. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- 32) The Jewish Encyclopedia(1925). **University of Michigan. Publisher: Funk & Wagnalls Company.**

References

1. The Holy Quran.
2. Ibn al-Athir al-Jazari, Izzuddin. (1409). *Usd al-Ghaba*. Beirut: Dar al-Fikr.
3. Ibn Taymiyyah, Ahmad bin Abdulhalim. (1322). *Al-Sarim al-Maslul ala Shatim al-Rasul*, Heydarabad al-Dakan: Matbaah Dar al-Maarif al-Uthmaniyyah
4. Ibn Jawzi, Abul Faraj Abdul Rahman bin Ali bin Muhammad. (1412). *Al-Muntazam fi Tarikh al-Umam wa al-Muluk*.
5. Ibn Hajar Asqalani, Ahmad ibn Ali. (1415). *Al-Isabah fi Tamyiz al-Sahabah*. Research: Adil Ahmad Abdul al-Mawjud and Ali Muhammad Miwaz, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
6. Ibn Khaldun, Abdul Rahman ibn Muhammad. (2011). *Tarikh Ibn Khaldun*. Lebanon: Dar al-Taquadumiyah.
7. Ibn 'Abd al-Birr, Yusuf ibn Abdullah. (1412). *Al-Istiah fi Marifat al-Ashab*. Researcher: Bajawi, Ali Muhammad, Beirut: Dar al-Jil.
8. Ibn Kathir, Ismail. (1412), *Al-Bidayah wa al-Nihayah*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
9. Ibn Hisham, Abu Muhammad Abdul Malik. (2004). *Al-Sirah al-Nabawiyyah*. Research: Mohammad Mohiuddin Abdul Hamid. No Place: Mohammad Ali Sabih wa Awladuh.
10. Bahrani, Seyid Hashim. (1334). *Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Mahmoud bin Jafar Mousavi Zarandi.
11. Baghawi, Hussein ibn Masoud. (1420). *Maalim al-Tanzil fi Tafsir al-Qur'an*. First edition, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
12. Balaziri, Ahmad ibn Yahya. (1417). *Ansab al-Ashraf*. Beirut: Dar al-Fikr.
13. Yaqubi, Ahmad ibn Abi Yaqub. (1413). *Tarikh Al-Ya'qubi*. Research: Muhanna. Beirut: Al-Alami Institute of Press,
14. Ali, Jawad (1413). *Al-Mufasssal fi Tarikh al-Arab qabl al-Islam*. Baghdad: Baghdad's publication.
15. Hasan Ibrahim, Hasan (1997). *Political History of Islam*. Translator Abolghasem Payandeh. Tehran: Javidan.
16. Halabi, Burhanuddin Ali ibn Ibrahim. (B). *Sira al-Halabiyah*. Beirut: Dar al-Marifah

17. Al-Zahri, Muhammad ibn Saad. (1418). Al-Tabaqat al-Kubra. Researched by: Abdul Qadir Ata. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
18. Suyouti, Jalaluddin. (1404). Al-Durr al-Manthur. Qom: Ayatollah Marashi's Library.
19. Sheikh Mufid, Muhammad. (1416). Al-Irshad fi Marifat Hujaj Allh ala al-Ibad. Beirut: Al al-Bayt li Ihya al-Turath.
20. Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1417). Ilam al-Wara bi Alam al-Huda. Qom: Al al-Bayt li Ihya al-Turath.
21. Tabarsi, Abu Ali al -Fadl bin al -Hassan. (2016). Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. Fifth Edition. Tehran: Al -Maktabah al-Islamiyah.
22. Tabari, Muhammad ibn Jarir. (1378). Tarikh al-Tabari. Translated by: Abu Ali Muhammad ibn Muhammad Balami. Tehran: Soroush Publications.
23. Amili, Seyid Ja'far Maraza. (2006). Al-Sahih min Sirat al-Nabi al-Azam. Qom: Dar al-Hadith.
24. Faiz Kashani, Mohsen. (1). Al-Tafir al-Safi. Qom: Al -Hadi Institute.
25. Qommi, Ali ibn Ibrahim. (1363). Tafsir al-Qommi. Qom: Dar al-Kitab.
26. Majlisi, Muhammad Baghir (1403). Bihar al-Anwar al-Jama'a li Akhbar al-Aimmah al-Athar. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
27. Muqaddasi, Motahhar bin Taher. (1903). Al-Bid wa al-Tarikh. Paris: Cleminhavar.
28. Miqrizi, Ahmad ibn Ali. (B). Al-Imta' wa al-Isma'. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
29. Mehvari, Mohammad Hussein. (2003). Violence The Last Solution of Islam, Thoughts Magazine, p. 16, pp. 81-100.
30. Waqidi, Muhammad ibn Omar. (1409). Al-Maghazi. Researched by: Marsden Jones. Third edition. Beirut: Al -Ilami Institute.
31. Yaqubi, Ahmad ibn Abi Ya'qub. (1413). Tarikh Ya'qubi. Researched by: Muhanna. Beirut: Al -Alami Institute of Press.